خلو حرکت دست از معنا در جدول ضرب

استاد: این فرمایش ایشان است:

«می‌فهمد که ج، ب نیست. همچنین این‌که از ردیف و ستون انگشت خود را حرکت دهد تا به نشان محل تلاقی برسد، این حرکت، نزد او یک معناست»؛ قبول است. حرکت یک معنا است. چرا؟ چون حرکت برای خودش یک چیزی است که معنا دارد و تعریف دارد. خب او هم درکش می‌کند. اما معنای نمادین ندارد. یعنی این حرکت دست او، نشانه چیز دیگری نیست تا یک چیزی را نشان بدهد و فقط کاری است که انجام می‌دهد.

«و کودک با ملاحظه معناست که قادر به تکرار رفتار خود است. ویژگی معنا، اتصاف به کلیت است»؛ یکی از ظروف ویژگی معنا اتصاف به کلیات است؛ این‌ها را قبلاً بحث کرده‌ایم. معنا طوری است که «من حیث هو لا کلیة و لا جزئیة» و اینطور نیست که معنا چون معنا است، حتماً متصف به کلیت شود. وقتی با دو فرد از خودش مقایسه می‌شود، می‌تواند خودش را به نحو کلی در ذهن نشان بدهد. بگوییم حالا هم این مصداقش است و هم آن مصداقش است؛ این کلی می‌شود و الا خودش ظرافتکاری دارد.

مثال تابلو و ایده موجود در آن

«اما ماشین»؛ گفتند مثال تو که برای کودک بود، با معنا سر و کار دارد. تا اینجا حرف خیلی خوبی بود. عرض کردم حتی حیوانات؛ و نسبت به درختان هم آن سؤال حسابی مطرح است که اگر ترساندن در مورد آن‌ها درست باشد، باید ببینیم درخت درک معنا دارد یا ندارد. در جمادات درک معنا را توضیح دادم که بتوانند درک معنا داشته باشند، نه از طریق نظام نورون‌ها. درک معنا از طریق شبکه اتصال عصبی‌ای که نورون‌ها هستند چیزی بود که بحث ما بود و الآن‌ها را توضیح دادم که مشکلی ندارد. معنا برای خودش یک چیزی است. گذاشته بودم یک جلسه مفصل، راجع به نگاه افلاطون‌گرائی به معنا بگویم؛ ان شاء الله اگر زنده بودیم بعداً عرض می‌کنم. مثال‌های بسیار ساده‌ای که کل بشر در آن‌ها موافق هستند اما همین مثال‌ها را اگر باز کنید ذهن همه آن ایده را در موطن تجرد می‌بینند. الآن ذهن ما ایده‌ها را می‌بینند اما در بستر زمانی و مکانی و قوت ندارد که تبیین کند.

مثلاً یک تابلو دارد مادری را نشان می‌دهد که دارد به بچه خودش محبت می‌کند. الآن در دل این تابلو، آنچه که فیزیکی است، رنگ است. کسانی هم که نگاه می‌کنند رنگ‌ها را می‌بینند، ولی آن رنگ‌ها معنا‌ّاین است تا به آن ایده نقاش برسند. ایده او چه بود؟ محبت یک مادر به فرزندش بود؛ این ایده او است. این ایده در کجای تابلو است؟! در ذرات و مولکول‌ها و اتم‌هایش بروید، این ایده کجا است؟! این ایده‌ای که در این تابلو به ودیعه گذاشته کجا است؟! تابلو، فقط معنا‌ّاست. اگر عکس هم بگیری همین کار را می‌کند. حالا جالب است که اگر بیایی این را محو کنی، آیا ایده محو شد یا نشد؟ اصلاً‌این تابلو را پودر کنی، ایده او محو می‌شود یا نه؟

شاگرد: نه

استاد: چرا نشد؟ به‌خاطر این‌که اگر دوباره با یک قدرت علی الاطلاق، همان ذرات را دوباره به تابلو برگرداندی، می‌بینی الآن هم دوباره دارد همان را نشان می‌دهد. یعنی پایه نشان‌دهنده، فقط اعانه می‌کرد برای این‌که او درک شود و موطن ایده او در آنجا نبود.

«اما ماشین بدون درک است»؛ از اینجا به بحث‌های خیلی خوبی اشاره کرده‌اند. ایشان مثال می‌زنند:

«ماشین، بدون درک نشانه به مثابه یک معنا، کار می‌کند. مثلا ترازوی دو کفه‌ای؛ کفه ترازو همیشه به سمت طرف سنگین‌تر پایین می‌رود، اما ترازو نه از سنگینی درک دارد و نه از پایین رفتن یک کفه»؛ یک دستگاه است که کفه‌ای دارد که پایین می‌رود. بگوییم ترازو دارد درک می‌کند که کفه من دارد پایین می‌رود! او که درک نمی‌کند. صرفاً‌یک عمل فیزیکی است.

کما این‌که به آیینه مثال زدم. بعضی از اساتید شاید چهل سال پیش می‌فرمودند و همینطور مثال ایشان یادم مانده است که وقتی می‌خواستند تجرد را بگویند به آیینه مثال می‌زدند. ببینید در آیینه عکس می‌افتد، اما چون آیینه ذهن ندارد، از آن چیزی که در آن منتقش است، درکی ندارد. نمی‌گوییم آیینه دارد صورتی که در آن است را درک می‌کند. نه، صرفاً‌یک وسیله فیزیکی است برای مرآتیت. ای خود این تابلو را ببینید. نفس خود جسم فیزیکی تابلو، درکی از محبت مادر به فرزندش ندارد. درکی از هیچ چیزی ندارد. خود نفس این تابلو، تنها معنا‌ّاست و بستر نشاندادن و ظهور آن ایده است.

«در مثال اتاق چینی که یک انسان در اتاق قرار دارد که زبان چینی نمی‌داند، آن انسان گرچه زبان چینی نمی‌داند، اما هریک از نشانه‌های این زبان، برای او یک معناست»؛ این را بحث کردیم. ترازو درکی ندارد. دومی را هم بخوانم تا نکاتی را که در ترازو هست را بگوییم.

بازبینی #2
ایجاد شده 23 سپتامبر 2024 14:11:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 سپتامبر 2024 14:34:56 توسط ... .